

جریان غم انگیز نبش قبر

پنهانی قبر حضرت زهرا (علیها السلام) نشانه مظلومیت و غربت ولایت است و دلیل واضح و برهان قاطعی که شیعه می‌تواند به استناد آن خود را پیرو راستین سنت رسول (صلی الله علیه و آله) نشان دهد. زهرا (علیها السلام) نشانی بر حقانیت و مظلومیت شیعه، برای همه آزادمردان در طول تاریخ به یادگار گذاشت.

شیعه امروز می‌تواند از اهل سنت بپرسد، چرا زهرا (علیها السلام) وصیت کرد خلفا در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند؟ و چرا وصیت کرد تا قبرش پنهان بماند؟

آری او نمی‌خواست تا دشمنانش که دشمنان خدا و رسولند بر سر مزارش اقامه عزا کرده و بدین وسیله عوام‌فریبی کنند. آن قدر این امر بر خلفا سنگین بود و از عواقبش بیم داشتند که تصمیم گرفتند نبش قبر کنند تا قبر زهرا را پیدا کنند و بر جنازه‌اش نماز گزارند. که از هیبت و تهدید علی (علیه السلام) ترسیدند و از بیم فتنه‌ای بزرگتر پا عقب کشیدند. صبح آن شبی که حضرت زهرا (علیها السلام) غریبانه به خاک سپرده شد، به نقل سپهر در ناسخ ابوبکر و عمر و گروهی از مهاجر و انصار بر در سرای علی (علیه السلام) گرد آمدند تا به قول خودشان در تشییع جنازه حضرت زهرا (علیها السلام) شرکت کنند. مقداد بن اسود به آنها گفت: فاطمه (علیها السلام) را دیشب به خاک سپرده‌اند! عمر به ابوبکر گفت: به تو نگفتم که اینها چنین خواهند کرد؟ و به دنبالش گفت: ای بنی‌هاشم این حسادت دیرینه را در مورد ما هیچگاه ترک نمی‌کنید... به خدا سوگند هر آینه او را از قبر بیرون آورده و بر وی نماز خواهیم خواند! پس علی (علیه السلام) فرمود: ای پسر صهاک به خدا قسم اگر چنین قصدی کنی دست راست تو به تو بازنگردد، یعنی دستت را قطع خواهم کرد چه اگر شمشیر از نیام برآورم تا خون تو نیزم در غلاف قرار نمی‌دهم (ناسخ، ج ۱، ص ۲۳۵). و در بعضی از روایات آمده علی (علیه السلام) او را گرفت و سخت بر زمین کوبید و فرمود: ای پسر کنیزک سیاه، خلافت که حق من بود از من گرفتید و من به خاطر این که مردم از دین خدا برنگردند از حق خود گذشتم. به خدایی که جان علی در دست او است اگر تو و اصحاب قصد قبر فاطمه (علیها السلام) کنید زمین را از خون شما سیراب می‌کنم. ابوبکر و دیگران واسطه شدند که چنین کاری نخواهند کرد تا عمر را رها ساخت.

ناسخ، ج ۱، ص ۲۳۵

تصمیم به قتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

بعد از وفات حضرت زهرا (علیها السلام) که تا حدودی اوضاع آرام شد و حکومتشان محکم گردید، و مخالفان را سرکوب نمودند، دوباره به فکر قتل و از میان برداشتن امام علی (علیه السلام) افتادند و به خالد بن ولید که فرماندار نظامی ابابکر در کودتای سقیفه بود و بسیاری از مخالفان ابابکر را قتل‌عام کرد که به او لقب «سیف الله» داده بود، فرمان داد تا امام را در نماز جماعت صبح، پس از گفته شدن (السلام علیکم و رحمة الله و برکاته)، از پشت سر با شمشیر ترور کند.

اما به هنگام سلام نماز، ابابکر در شجاعت و کاردانی خالد بن ولید شک کرد، و دچار اضطراب شد و چند بار دو سلام قبل از سلام آخر را تکرار کرد و چاره‌ای ندید که در حالت نماز بگوید: «یا خالد لاتفعل ما امرتک به» خالد آنچه را که دستور دادم انجام نده، و نمازش را با سخن غیرعبادی باطل کرد.

امام علی (علیه السلام) به عقب سر برگشت و به خالد فرمود، چه دستوری داشتی؟ خالد با کمال بی‌شرمی گفت، ترور تو!

امام با دو انگشت حلقوم او را به گونه‌ای فشرد، که رنگش سیاه شد، و ابابکر و عمر و دیگران گریختند و به عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) متوسل شدند تا با سوگند دادن به رسول الله (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) خالد را رها کرد.

احتجاج طبرسی، ص ۸۳

تشکر عمر از غلامش قنفذ

از سلیم بن قیس نقل شده که عمر بن خطاب در یک سال نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان غرامت (و کمبود بودجه و مالیات) برداشت، ولی حقوق قنفذ را به طور کامل پرداخت، سلیم می‌گوید به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتم گروهی را دیدم در گوشه‌ای نشسته‌اند، همه آن‌ها از بنی‌هاشم بودند، جز سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی‌بکر و عمر بن ابی‌سلمه و قیس بن سعد بن عباده. در این جلسه، عباس (عموی پیامبر) به علی (علیه السلام) گفت: «چرا عمر مانند همه کارگزارانش، از حقوق «قنفذ» چیزی نکاست؟!» حضرت علی (علیه السلام) به اطراف خود نگاه کرد و سپس قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه در پاسخ عباس فرمود: «شکر له ضربته ضربها فاطمة بالسوط فماتت و فی عضدها اثره کأنه الدملج؛ حقوق قنفذ را کم نکرد، تا از او تشکر نماید به‌خاطر ضربت تازیانه‌ای که او بر فاطمه (علیها السلام) نواخته بود، که وقتی فاطمه (علیها السلام) از دنیا رفت، اثر آن تازیانه در بازوی او وجود داشت و همانند بازوبند، نمایان بود»

عوالم‌العلوم، ج ۱، ص ۵۷۰

حق خلافت

قالت فاطمه (علیها السلام): أما والله، لو تركوا الحق على أهله و اتبعوا عثره نبيّه، لما اختلف في الله اثنان، ولورثها سلف عن سلف، و خلف بعد خلف، حتى يقوم قائمنا، التاسع من ولد الحسين (علیه السلام).

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: به خدا سوگند، اگر حق – یعنی خلافت و امامت – را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بیت پیامبر (علیه السلام) پیروی و متابعت کرده بودند حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا – و دین – اختلاف نمی‌کردند. و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می‌گردید و در نهایت تحویل قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) می‌گردید که او نهمین فرزند از حسین (علیه السلام) می‌باشد.

بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۲، ح ۲۲۴

فضیلت و آداب تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام)

روایات زیادی در این باب در کتب معتبر وجود دارد و گستردگی روایات و عنایت اکثر ائمه (علیهم السلام) به ذکر سخنی درباره تسبیح از عظمت آن پرده برمی‌دارد.

حضرت مهدی (عج)، درباره تسبیح فرمود: «فضیلت دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب در مقایسه با دعا و تسبیح پس از نمازهای مستحبی، مانند فضیلت واجبات بر مستحبات است.»

کلیات مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، کتاب باقیات صالحات امام صادق (علیه السلام) نیز به فضیلت تسبیح بعد از نمازهای واجب چنین اشاره کرد: «هر کس بعد از نماز واجب تسبیح فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جا آورد، قبل از اینکه پای راست را از بالای پای چپ بردارد، جمیع گناهانش آمرزیده می‌شود.»

از هر معصوم چهل حدیث، محمدعلی کوشا، ص ۳۶۴ و در حدیثی دیگر فرمود: «کسی که تسبیح فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، خدا را به ذکر کثیر یاد کرده است.»

اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) ص ۱۲ به نقل از تهذیب ج ۲، ص ۱۰۵ روزی امام صادق (علیه السلام) ابوهارون را مخاطب ساخت و از تعلیم تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) به کودکان سخن گفت: «ای ابوهارون، ما تسبیح فاطمه (علیها السلام) را به فرزندان خود سفارش می‌کنیم همچنان که آنها را به



نماز توصیه می‌کنیم. تو نیز بر آن مداومت کن، زیرا هر بنده‌ای که بر آن مواظبت و مداومت کند، سرانجام نیکو خواهد داشت.»

تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) ص ۱۱

در جای دیگر حضرت از عظمت تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) در مقابل نمازهای مستحبی چنین یاد کرد: «تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) در هر روز، به دنبال هر نماز، نزد من از هزار رکعت نماز (مستحبی) در هر روز، محبوبتر است.» همان، ص ۱۵

امام هادی (علیه السلام) فرمود: «ما اهل بیت (علیهم السلام) به هنگام خواب ده کار را انجام می‌دهیم: وضو گرفتن،... و سی و سه مرتبه «سبحان الله» گفتن، و سی و سه مرتبه «الحمد لله» گفتن، و سی و چهار مرتبه «الله اکبر» گفتن و...» همان، ص ۱۶

خواص و آثار فراوان دیگری برای گوینده تسبیحات آن حضرت ذکر شده که برخی از آنها بدین قرار است:

ناکام و ناامید نشدن، (همان، ص ۱۶) دور کردن شیطان (همان، ص ۲۰)، برطرف نمودن سنگینی گوش (همان، ص ۲۳)، نجات یافتن از شقاوت و بدبختی (همان، ص ۲۸)، باعث سنگینی اعمال، خوشنودی خداوند و رفتن به بهشت می‌شود.

اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) ص ۳۹

استدلال امیر المؤمنین (علیه السلام) در عصمت حضرت زهرا (علیها السلام)

چون خلیفه اول پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) با او به محاجه و مناظره پرداخت، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز پس از سخنرانی و خطبه فاطمه (علیها السلام) در مسجد، به مسجد رفت و از جمله سخنانش خطاب به ابوبکر فرمود:

یا ابابکر! بگو ببینم قرآن خوانده‌ای؟

ابوبکر: بلی خوانده‌ام.

علی (علیه السلام): بگو ببینم آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/ ۳۳) در حق ما نازل شده، یا در حق دیگران؟

ابوبکر: در حق شما نازل شده.

علی (علیه السلام): اگر کسی شهادت دهد که فاطمه (علیها السلام) کار بدی انجام داده چه می‌کنی؟ آیا شهادت او را می‌پذیری یا نه؟

ابوبکر: بلی، می‌پذیرم و برای فاطمه (علیها السلام) مانند دیگران حد جاری می‌کنم.

علی (علیه السلام): در این صورت در پیشگاه خدا کافر می‌شوی.

ابوبکر: چرا؟

علی (علیه السلام): زیرا در این فرض، تو شهادت خدا را که به پاکی فاطمه (علیها السلام) گواهی داده قبول نکرده و گواهی مردم را گرفته‌ای، همان‌طوری که شهادت خدا و پیامبر ﷺ را در این مورد نادیده گرفته و فدک را از فاطمه (علیها السلام) به یغما برده‌ای!

ابوبکر! مگر فدک در دست فاطمه (علیها السلام) نبود؟ چرا و چگونه چیزی که در دست او است، از او بینه و شاهد می‌خواهی؟

مردم چون این مناظره و سخنان علی (علیه السلام) و ابوبکر را می‌شنیدند، بر روی یکدیگر نگاه کرده و گفتند: «صدق والله علی بن ابی‌طالب؛ سوگند به خدا که حق با علی (علیه السلام) است.» احتجاجات طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲
قابل توجه است، که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آیه تطهیر بر عصمت فاطمه (علیها السلام) استدلال نموده و مهاجرین و انصار نیز آن را پذیرفته و مورد تأیید قرار داده‌اند.

وصیت‌های فاطمه (علیها السلام)

حضرت فاطمه (علیها السلام) روی به حضرت علی (علیه السلام) کرد و گفت وصیت‌هایی است که من مدت‌ها آن را در دل نهفته داشتم. علی (علیه السلام) فرمود: ای دختر پیامبر خدا آنچه دوست داری وصیت کن و آنگاه اطاق را از اغیار خالی کرد و بالای سرش نشست.

فاطمه (علیها السلام) گفت: ای پسر عمو در دوران ازدواج هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از آغاز زندگی مشترک و معاشرت با تو جز طریق وفا و صفا نیپمودم. علی (علیه السلام) فرمود: پناه بر خدا راست می‌گویی، به خدا سوگند تو داناتر و نیکوتر و پرهیزکارتر از آن بودی (انت اعلم بالله و ابر و اتقی) تو گرمی‌تر از هر کس بودی. فقدان و جدایی تو بر من سنگین است چون چاره‌ای جز تسلیم ندارم آن را تحمل می‌کنم به خدا قسم مصیبت رسول خدا ﷺ بر من تجدید شد....

آنگاه ساعتی با هم گریستند (و اخذ رأسها و ضمها علی صدره) علی (علیه السلام) سر فاطمه (علیها السلام) را به سینه‌اش چسبانید و فرمود فاطمه جان، هر وصیتی که داری بکن و من در اجرای وصیت تو کوشایم و کار تو را بر خود مقدم می‌دارم (روضه‌الواعظین و نیز ناسخ ج ۴، ص ۱۶۰۹). فاطمه (علیها السلام) دعا کرد و وصیت نمود پس از او با امامه ازدواج کند که با فرزندان او مأنوس‌ترند.

وصیت کرد که نعش او را در تابوت خاص که طرح آن را داده بود قرار دهد و احدی از آن‌ها که بر او ستم کرده‌اند در سر جنازه‌اش حاضر نشوند و بر او نماز نگذارند... آن‌گاه فرمود مرا شب غسل ده، شب کفن کن و شب دفن کن (غسلنی باللیل و کفنی فی اللیل و دفنی فی اللیل) احتجاج، ص ۵۹

در سخنی آمده است که درباره فرزندان سفارش کرد: علی جان فرزندانم یتیم می‌شوند، با آنها مدارا کن و از آنها دلجویی فرما

بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸

خبر شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) به علی (علیه السلام) و حالات حسنین (علیهما السلام)

اسماء می‌گوید: پس از لحظاتی بانویم را صدا زدم، جواب نداد گفتم یا بنت محمد المصطفی ای دختر بهترین پیامبران، ای دختر بهترین مادران... چون جواب نیامد آمدم و روپوش را از روی مبارکش برداشتم دیدم که روح مطهرش به عالم ملکوت پرواز کرده است. اسماء با دیدن این منظره دلخراش، گریبان چاک زده می‌نالیدم که ناگاه حسنین (علیهما السلام) وارد شدند و فرمودند: مادر ما کجا است؟

اسماء ساکت بود و چیزی نمی‌گفت فرزندان زهرا (علیها السلام) وارد حجره مادر شدند و مادر را بی‌جان یافتند. آه از دل بیرون کرده و یکدیگر را تسلیت گفتند آنگاه حسن (علیه السلام) خود را روی مادر انداخته او را بوسیده و می‌گفت: «یا امه کلمینی قبل ان یفارق روحی بدنی» مادر با من حرف بزن پیش از آن که روح از بدنم مفارقت کند و آن‌گاه حسین (علیه السلام) پاهای مادر در آغوش گرفته و می‌گفت: «یا امه انا ابنک الحسین، کلمینی قبل ان ینصدع قلبی فاموت» مادر من فرزندت حسینم، با من حرف بزن پیش از آنکه دلم از کار بیفتد.

اسماء به آن‌ها دلداری داده و می‌گفت جگر گوشه‌گان رسول خدا بروید در مسجد و ماجرای وفات مادر را به پدران خبر دهید. آن‌ها از خانه به طرف مسجد دویدند و فریاد برآوردند: «یا محمداه یا احمداه، الیوم جدد لنا موتک اذ ماتت امنا» ای پیامبر بزرگ، ای رسول خدا، ای جد گرمی، امروز بار دیگر داغ فراق شما بر ما تازه شد، مادر ما جان به جان آفرین تسلیم کرد. سپس به طرف مسجد رفته و فوت مادرشان را به پدر بزرگوارشان خبر دادند. مولای متقیان (علیه السلام) از شنیدن این حادثه ناگوار غش کرد، آب به صورت مبارکش پاشیدند چون به هوش آمد فرمود: «بمن العزاء یا بنت محمد»، ای دختر رسول خدا به چه کسی در این مصیبت تسلیت باید گفت، «كنت بک اتعزی ففهم العزاء من بعدک؟» ای سیده‌النساء من اندوه و غم را به تو تسلی می‌دادم بعد از تو به چه کسی خود را تسلیت دهم.

فاطمة الزهراء، هجعة قلب مصطفی، ص ۵۷۶

قبر حضرت زهرا (علیها السلام)

اینکه قبر حضرت در کجاست نظرات مختلفی در این زمینه وجود دارد، حق این است که فاطمه (علیها السلام) خود خواسته بود که قبرش مخفی باشد تا سندی برای اعتراض او در عرصه جهان باقی بماند. اما مجلسی و صدوق قبر او را در خانه‌اش می‌دانند و آن را صحیح‌ترین خبر می‌شناسند: (ان الأصح أنها مدفونة فی بیته)

بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸

بسیاری از اهل سنت باستناد این سخن پیامبر ﷺ که فرمود بین قبر و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است (ما بین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنة) (صحیح مسلم) می‌گویند قبر او در همان محل است. گروهی قبر او را در بقیع می‌دانند و ابن جوزی آن را در کنار خانه عقیل... و حق این است که به هیچکدام از آنها نمی‌توان اعتماد کرد، آنچه که عرضه می‌شود در حد یک استحسان عقلی است.

دفن حضرت فاطمه (علیها السلام)

مردم در کنار خانه فاطمه (علیها السلام) منتظر جنازه بودند. ابوذر به آنان اعلام کرد که حرکت جنازه به تأخیر افتاد. مردم پراکنده شدند و ابوبکر خبر نیافت تا بر جنازه‌اش حاضر شود. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷

در تشیع او عمار، مقداد، عقیل، زبیر، سلمان، ابوذر، حذیفه و... بودند.

روضه‌الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱

و فاطمه (علیها السلام) را در تاریکی شب و در سکوت دفن کردند

مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳

در دفن غوغایی برخاست، همه می‌گریستند، علی (علیه السلام) فرمود فاطمه جان راحت شدی، سلام ما را به پدرت برسان... در حین دفن خواست، فاطمه (علیها السلام) را داخل قبر کند، خطاب به رسول خدا ﷺ (السلام عليك یا رسول الله عنی و عن ابنتك النازلة بك و السريعة للحاق اليك...) سلام من و دختری را که بر تو مهمان می‌شود بپذیر که چه زود به تو ملحق شد... (لقد استرجعت الودیعة و اخذت الرهينة) (نهج البلاغه) ودیعه‌ای که در نزد من داشتی برگردانده شد، و امانتی تو پس داده شد... .

اما حزنی فسرمد، و اما لیلی فمستهد... اندوهم پایان ندارد، شیم هرگز صبح شدنی نیست... تا روزی که مرگم فرا رسد و در کنار تو قرار گیرم... علی (علیه السلام) از دفن فارغ شد، برخاست که برود، اما احساس کرد توان قلبی آن را ندارد که ای وای، من فاطمه (علیها السلام) را به دست خویش به خاک سپردم؟ یکباره دچار اندوه شد و به کمک دو رکعت نماز خود را آرامش و سکون بخشید که قرآن فرمود: «واستعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبيرة الا علی الحاشعین» بقره/ ۴۵

